بسم الله الرحمن الرحیم

< فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ > 118

< وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ> 119

<وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ > 120

<وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ > 121

< پس اگر به آيات او ايمان داريد از آنچه نام خدا بر آن برده شده است بخوريد >

< و شما را چه شده است كه از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نمى ‏خوريد با اينكه [خدا] آنچه را بر شما حرام كرده جز آنچه بدان ناچار شده‏ ايد براى شما به تفصيل بيان نموده است و به راستى بسيارى [از مردم ديگران را] از روى نادانى با هوسهاى خود گمراه مى كنند آرى پروردگار تو به [حال] تجاوزكاران داناتر است >

< و گناه آشكار و پنهان را رها كنيد زيرا كسانى كه مرتكب گناه مى ‏شوند به زودى در برابر آنچه به دست مى ‏آوردند كيفر خواهند يافت  >

< و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخوريد چرا كه آن قطعا نافرمانى است و در خفا ‏شيطانها به دوستان خود وسوسه مى كنند تا با شما ستيزه نمايند و اگر اطاعتشان كنيد قطعا شما هم مشركيد >

آیه 118 تا 121 این چهار آیه متضمن دو مساله از مسائل فرعی و دو حکم از احکام فرعی دینی است . یکی مساله تحلیل و تجویز خوردن گوشت از حیوان مزکی است یعنی حیوانی که طبق دستور شرع مقدس کشته شده، خوردن گوشت اون حیوان حلال است. و مساله دوم تحریمه خوردن گوشت حیوان غیر مزکی حیوانی که طبق دستور شرع مقدس کشته نشده این دو مساله در این چهار آیه آمده . چون ما می‌دانیم که دین مقدس نسبت به تمام شئون زندگی ما نظر دارد . تمام اغوال و افعال از پست‌ترین کار انسان گرفته تا به شریف‌ترین کار، تمام این‌ها در دین مقدس دارای حکم است، دارای قانونه منتها بعضی از احکام صریحاً در متن قرآن آمده و بعضی هم به طور مجمل آمده، تبیینش موکول شده به بیان رسول، طبق این آیه «و انزلنا علیک الرجل لتبین للناس ما نزل علیهم» که این آیه نشان میده یه قسمت از احکام در قرآن مجمل است و نیاز به بیان رسول دارد و اون قسمت از احکام هم که روی مصالحی یا نبودن مجال در حیات رسول اکرم بیان نشده اونهم موکول شده به بیان عترت . اونهم طبق اون روایت متواتر بین همه فرق اسلامی «انی تارکم فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی » که اونجا عترت به عنوان مبین قرآن نشون داده شده . پس تمام اقوال و افعال ما دارای حکمه. احکامی صریحاً در متن قرآن و احکامی مجملاً هست و بیانش موکول است به بیان رسول و عترته، حالا از جمله افعالی که ما داریم مساله غذا خوردنه، مواد غذایی هم مختلفه گوشت و غیر گوشت . گوشت احکام خاصی دارد در دین مقدس. گوشت هم اقسام مختلف داره . حیوانی داریم نجس العین است و حرام گوشت مثل سگ و خوک این دوتا حیوان خصوصیتی دارند در میان حیوانات که هم نجس العینند یعنی به هیچ عنوان پاک نمی‌شوند و هم حرام گوشتند . غیر این دوتا از حیوان‌های دیگر طاهرالعینند اما حرام گوشتند مثل گربه و روباه و گرگ و اینجور حیوانات، اینها طاهرالعینند نجس نیستند ولی حرام گوشتند . یه قسمت از حیوانات هم هم طاهرالعینند و هم حلال گوشتند مثل گاو و گوسفندو شتر و گوسفندو نظایر اینها . اینها طاهرالعینند هم حلال گوشتند تو همین حیوانات حلال گوشت هم اینطور نیست که به هر کیفیت بشود خورد گوشت اونها را همین حیوان طاهرعین حلال گوشت مثل گوسفند این هم شرایطی دارد اگر با اون شرایط کشته شد اکل به گوشتش جایزِ. شرایطی در ذبحش هست طبق شرع مقدس که مثلاً اون ضابح کشنده‌اش مسلم باشه مسلمان باشد و حیوان را مقادیم بدن حیوان را رو به قبله قرار بدهد بعد هم با حربه آهنین چهار رگ حیوان را قطع کند و خون به قدر متعارف خارج بشود و هم موقع ذبحش بسم الله بگوید . این شرایطشه. که اگر حیوانی طاهر و حلال گوشت با این شرایط کشته شد این حلال است و پاک است و خوردنش جایزِ. تو اون آداب که عرض شد یکی بسم الله گفتنه در این آیاتی که الان می‌خونیم چهار آیه ناظر به همین مطلبه، روی مساله بسم الله گفتن تکیه دارد که اون حیوان حلال گوشتی که با شرایطش ذبح بشود که از جمله شرطش تسمیه است بسمله است گفتن بسم الله، اگر این شد بله حلال است و پاک است و خوردنش جایزِ. اگر یکی از شرایط نشد، اگر همه شرایط بود یعنی حیوان حلال گوشت، گوسفند، طاهر العین، مسلمان، او را خواباند به سمت قبله و با حربه آهنین چهار رگشم قطع کرد و خون هم به قدر متعارف خارج شد ولی عمداً بسم الله نگفت این میته است. این در نظر اسلام خوردنش حرامه، هم نجسه و هم خوردنش حرامه، آیات شریفه روی این مطلب تاکید دارد که حالا می‌خونیم که می‌فرماید « فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» به اصطلاح آقایان «ف» فای تفریعه «فَکُلُوا» متفرع بر مطالب قبلیست که راجع به توحید بحث شد، راجع به حقیت قرآن و وحی و نبوت راجع به اینکه اعمال بد اثرش اینکه تقلیب قلوب می‌کند، دلها را واژگون می‌کند. گناهکاری اون حیات معنوی انسان را لطمه می‌زند، اینها مطالبی بود که قبلاً در آیات گذشته توضیح داده شده. «یقلب و افئدت هم و ابصارهم» که گنه‌کاری از آثار شومش همینه که حیات معنوی انسان را به خطر می‌افکند و اون ادراک معنویش را فلج می‌کند و اون چشم گوش باطنی که باید نغمه معنوی بشنود و حیات معنوی را ببیند نخواهد دید و نخواهد شنید اینها رو قبلا گفتیم، چون اینها رو فهمیدید شما و لذا «فوکُلوا» که بناشد موحد باشید و تابع قرآن، تابع وحی و قرآن باشید و مسلم باشید «ان الدین عند الله اسلاما» باید تسلیم باشید در مقابل وحی حالا می‌گوییم از جمله دستورات ما اینه که اون گوشتی که اسم خدا برش برده شده بوخورید «فوَکُلوا» فای تفریعه . مترح بر این موارده در جو ایمان، در جو ایمان با شما صحبت می‌کنیم که بوخورید از گوشت‌هایی که نام خدا برده شده حالا به اصطلاح آقایان این «کلوا» هم واجب نیست که واجبه بخورید که اگر گوشت نخورید گناه کرده‌اید یعنی حلاله منظور یعنی امر دال بر اباعه و تحلیل و تجویزه، یعنی مباح است بر شما جایزه که از اونها بخورید و اگر مقصود اکتفاء باشد که واجب می‌شه یعنی بر شما واجب است که بر گوشتها اکتفاء به همین بکنید از این گوشتی که گفتیم شرایطش اینه تعدی نکنید اگه مراد اکتفاء باشه میشه از وجوب بفهمیم که واجبه اکتفاء به همین گوشت‌ها بکنیم تعدی شما از این گوشت‌ها جایز نیست و اگر اکتفاء منضور نیست خود خوردن منضوره خب واجب نیست خوردن گوشت گوسفندی که مزکی هم هست، مباحه، جایز است بخورید « فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» از اون گوشتی شما تناول کنید که اسم خدا در موقع کشتنش برده شده« إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» اگر در جو ایمان شما زندگی می‌کنید. با شما مؤمنین داریم صحبت می‌کنیم نه با کفار، شما مؤمنین که در جو ایمانید و موحد هستید و گنه‌کاری را سم مهلک می‌دانید با شما بحث می‌کنیم که دستور ما اینه وحی بر اینه که از این گوشتها بخورید، خوردن غیر این گوشت جایز نیست که اگر از بلاد کفر مثلاً آورده‌اند و تزکیه‌اش احراز نشده اسم خدا برش بورده نشده میته است اینها خوردنش بر شما جایز نیست . « وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ

» چرا باید از از این گوشت‌های مزکی نخورید حالا « وَمَا لَكُمْ» اینجا احتمالاً «مای» نافیه باشه. احتمالاً «مای» استفهامیه باشه . «ما»ی تعجیبی هم باشه . اگر نافیه باشه خب معناش معلومه،« مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا» شما حق ندارید گوشت حیوان مذکی را نخورید. یعنی تحریم کنید بر خودتون حق ندارید، شما حق ندارید در دین دخالت کنید که بر خودتون تحریم کنید من نمی‌خورم گوشت مذکی را چه بسا بعضی طوائف هستند که این‌ها چه بسا برای تقرب به خدا حیوانی را به خود تحریم می‌کنند مثلاً گوشت حیوانی، روغن حیوانی، به قول خودشون می‌خواهند ریاضت بکشند و تقرب بجویند این را مقرب حساب می‌کنند، این خودش دین‌سازیه این بدعته این تشریعه . کسی حق ندارد در شریعت دخالت کند بگه فلان چیز حرامه، که برای تقرب به خدا برای اینکه می‌خواهم به خدا نزدیک بشوم باید حرام باشه بر من . شما اینو از خود می‌سازید، خداوند حرام نکرده این را بر شما . اونچه را که او گفته حلال، حلال . اونچه گفته حرام، حرام . بله اینکه یه وقتی شما تبعاً میل ندارید این یه مساله‌ایهف طبعاً میل ندارید یه وقت هم منع طبی دارید مریض هستید و مضر به حال شماست . طبیب منع کرده خب بسیار خب اینهم درسته . اما اونجایی که میل طبیعی دارید منع طبی هم ندارید فقط به عنوان اینکه من جزء مقربات به سوی خدا این را می دانم که تحریم کنم برای خودم حیوانی را این دین‌سازیه . این تشریعه این بدعته . شما حق ندارید در دین خدا دخالت کنید . حلال و حرامی از خودتان جعل کنید این حق شما نیست «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» حق ندارید شما که به عنوان اینکه این جزء مقربات من است و راه تقرب به خدا این است که از گوشت مذکی نخورم شما حق نداری. گوشت مذکی را خدا گفته «فکلوا» بوخورید از گوشت مذکی، شما که می‌گوید من نمی‌خورم حیوانی برای اینکه به خدا نزدیک بشوم. این یک ساختن حکمی است که خدا نگفته این را این احتمال «و مالکم» اینهم چه زیانی اگر استفهام تعجیبی داره چه زیانی دارد چرا شما نباید بوخورید . چه زیانی دارد خوردن گوشت مذکی و چه نفعی دارد نخوردنش برای شما ممکنه ما استفهام تعجیبی باشه یا ما نافیه باشه به هر حال هر دوش محتمل است « وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» خدا محرمات بیان کرده از خودتون محرم تراشی نکنید حلال و حرام تراشی از خود نکنید« وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ» خدا تفصیل داده بیان کرده چه چیز حرامه، تفصیل بیان دیگه، حالا این ممکنه اشاره باشه به سوره نحل چون هر دو مکیه هم سوره انعام و سوره نحل از سوره‌های مکی است قبل از سوره انعام سوره نحل نازل شده، احتمالا اونجا اشاره باشه که سوره نحل بیان شده که «حرمت علیکم المیته ...» اونجا گفته‌ایم چه چیزها حرامه که از جمله حیوانی که اسم خدا برش برده نشده، و نگفتیم در اونجا که حیوان مذکی هم حرامه ما نگفتیم «قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» خدا تفصیل داده، بیان کرده اونچه بر شما حرام بوده دیگه از خودتون نسازید بگید که گوشت مذکی هم بر من حرامه نمی‌خورم تا اینکه از این راه به خدا نزدیک بشوم . تقرب پیدا بکنم این جعلیه این ساختگیست و تشریعه؛ «إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ » بله تو محرمات اگر چنانچه اضطرار پیش آمد خب بله حلال میشه . هر حرامی وقتی اضطرار پیش آمد میشه حلال . اضطرار یعنی جوری بشود که اگر نخورد می‌میرد مثلاً جایی واقع شده که هیچی نیست مواد غذایی بخوره فقط میته است. مرداره که اگر نخورد خواهد مرد خب اینجا واجب میشه نتنها جایز میشه واجب میشه بخوره . بخورد که خودش را زنده نگه بدارد . این عنوان ثانوی به اصطلاح پیدا می‌کنه ولی عنوان اولی میته حرام است این معلومه عنوان ثانوی اینکه می‌شود مضطر علیه، هر چی عنوان مضطر علیه پیدا کرد خب میشه واجب دیگه شرب خمر، شراب خواری به عنوان اولی حرامه است اما اگر همین شراب‌خواری عنوان ثانوی پیدا کرد یعنی شد مضطرعلیه در جایی واقع شده تشنه است از تشنگی می‌میرد و هیچ مایه‌ای برای رفع عطش نیست جز شراب. اینجا براش واجب میشه بخوره نه اینکه حلال میشه براش واجب میشه شراب را بوخورد و خودش را از مرگ برهاند که از تشنگی می‌میره به عنوان مضطرعلیه است هر دو عنوان شارع معین کرده نه اینکه کسی خیال کند فقیه عنوان ثانوی معین می‌کنه به فقیه مربوط نیست هر دو عنوان خود شارع معین کرده . عنوان میته خود شارع معین کرده عنوانی درارد که حرام است، حکمش حرمته، عنوان مصدر علیه که خود آیه داره « إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ» عنوان مضطر الیه هم عنوان شارعه خدا معین کرده وقتی این عنوان مضطرالیه پیدا کرد میشه واجب. پس هیچ حکمی را فقیه حق نداره، پیغمبر هم حق نداره حکمی بیاورد. حکم مختص به ذات اقدس حق است او حکم را تشریع می‌کند پیغمبر تبلیغ می‌کند و بیانش را روشن می‌کند و فقیه هم استنباط احکام می‌کند حکم را به دست می‌آورد برای خودش حکم ساز نیست حق ندارد که حکم سازی کند. عنوان را به دست می‌آورد تحت این عنوان حکمشم معلومه . عنوان میته در شرع مقدس حمش معلومه حرمت . عنوان مضطر الیه اضطرار واقع شد حکمش معلومه مثلاً وجوب . پس «إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ» این جمله هم یه هشداری است که می‌دهد یعنی اینکه مراقب باشید کسانی که بسیار پیدا می‌شوند در هر زمانی، افرادی که با یه قیافه‌هایی که فریب‌انده‌ای جلو بیان، ما درس خونده‌ایم ما، روشن‌فکریم . بله ما از مراکز بزرگ علمی دنیا مدرک داریم و اینها بله اینکه شما می‌گید، که اگر بسم الله نگیم حیوانی بکشیم این میته است و مردار است و حرامه چرا؟ حرامه بسم الله چه اثری می‌کند در این حیوان؟ نگفتنش چه زیانی دارد و گفتنش چه زیانی دارد؟ ممکنه در میان شما افرادی به وجود بیان که اضلال کنند بخوان افکار شما رو بدوزدند و از اینگونه مطالب به شما القاء کنند که به شما که القاء شیاطینه که آیه آخر هم داریم که شیاطین به دوستانشون این افکار را می‌رسانند و اونا میان پیش شما شما رو اقواء می‌کنند؛ در قلب اونها فکری می‌افکنند و اونها میان با شما مجادله می‌کنند اینو مراقب باشید« وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ» بسیاری هستند مردمی که تابع اهواء نفسانی خودشون هستند اینا موحد نیستند و اطلاعاتی هم از ماهیت دین و حقیقت دین و وحی و نبوت ندارند، اینها تابع اهواء نفسانی‌اند، افکاری خودشون دارند «بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» و عالم هم نیستند، عالم نیستند نه اینکه بی‌سوادند خیر بسیاری از باسوادها، گمراهند . بسیاری از با سواد‌ها هواپرستند، نه اینکه حالا هر کسی باسواد شد بگیم بله این عالمه، نه اینجور نیست، در نظر قرآن عالم اونیکه خشیت دارد،«انما یخش الله من عباده علما»اون کسی که خشیت خوف خدا در دل او نشسته، یقین و ایمان سراپای او را فرا گرفته او عالم است او اطلاع دارد از حقایق وحی و دین خدا، اون کسانی که فقط سواد دارند و درس‌ خوانده‌اند و در رشته‌هایی تخصص دارند اما درعین حال از نظر قرآن غیر علمند . یعنی عالمی که خشیت درش باشد و حقیقت وحی را و جهان‌بینی خوب به دست آورده باشند ندارند . تابع اهواء نفسانی‌اند، گاهی ممکنه انسان جاهل بی‌سواد باشه اما تسلیم در مقابل وحی است . این خوبه بی‌سواده و تسلیم در مقابل وحیه . یه کسی عالم با سواد است، تسلیم در مقابل وحی نیست خب این عالم اسلامی قرآنی نیست، «لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ» هوا پرستانی هستند افکار خودشون را دارند تعقیب می‌کنند. در جو ایمان و توحید واقع نشده‌اند«لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ » یعنی اون علمی که منظور قرآن است ندارند . اون کسی می‌تواند حق را بشناسد که ارتباط با رب داشته باشه «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» تنها ذات اقدس خداست اون کسی که شما را ساخته است و سرنوشت شما را می‌داند راه شما چی است و برنامه شما چی است، مبداء کجاست؟ منتها کجا؟ او می‌تواند برنامه بده، او می داند چه کسی از راه راست منحرفه و چه کسی مستقیمه؛ «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» تنها خداست که علم هست و می‌داند معتدی و تجاوز‌گر کی است . پس شما مراقب باشید از کسانی برنامه خود را بگیرید که اینها عالم به اسلام و قرآنند که خشیت خدا در جانشون نشسته و ترس از خدا و روز قیامت دارند حقایق رو اونچنان که است می‌گیرند و تحویل میدند . هم عام باشند و هم غیر هوا پرست . عالم هوا پرست مضله، جاهل هم بی‌راهه می‌رود، عالم هوا پرست هم بی‌راهه می‌رود. اما عالمی که تابع اسلام باشه هوا پرست نباشه، اون البته که با خدا در ارتباطه «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ»

«وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ»

«وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» آیه بعدشه، هم گناه ظاهر را ترک کنید هم گناه باطن را «ذَرُوا» یعنی رها کنید، واگذارید، فاصله بگیرید، «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» هم گناه ظاهر، هم گناه باطن کلمه اثم با ث سه نقطه یعنی گناه، گناه ظاهر، گناه باطن. احتمالاً گناه ظاهر همون معاصی که از اعضاء و جوارح صادر میشه، گناهان ظاهرند دیگه چشم آدم نگاهش نامرضی خداست، زبان آدم دست و پای آدم، معاصی که از این‌ها صادر میشه، این گناه ظاهره، گناه باطن عقاید فاسد، اخلاق رضیله، نیت‌های ناپاک اینها هم گناهان باطنه. گناهان باطن را ترک کنید، گناهان ظاهر را ترک کنید، احتمالاً این معنا باشد . احتمالم است گناه ظاهر اونی است که فسادش بینه، روشنه؛ همه می‌دانند دروغ بده مثلاً ، ظلم بده اینها گناه ظاهراً فسادش بینه. بعضی گناهها است که فسادش بر همه کس روشن نیست . مثلاً گوشت میته خوردن همه نمی‌فهمند چرا؟ فسادش چی است نمی‌دانند، یه گناهیست فسادش مخفیه، گوشت خوک خوردن همه نمی‌دانند . چه بسا به نظر غذای خیلی لذیذی هم باشه . خرچنگ خوردن مثلاً ، اینها گناهانی است اما گناه باطنه، یعنی مخفیست فسادش بر همه کس روشن نیست . شما که در محیط ایمان مشی می‌کنید، به شما می‌گوییم گناهانی که چه بسا فسادش بینه همه می‌فهمند و گناهانی که فسادش مخفیه همه نمی‌فهمند . شما که مؤمن هستید از وحی گرفته‌اید اینها را «ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» پس اینم دو احتمال؛ که مراد از اثم ظاهر و باطن . احتمالم هست که چه بسا در دوران جاهلیت بود و چه بسا در زمان‌های ما هم هست که معتقد بودند زنا و بی‌عفتی مثلاً اگر علنی بود قبیحه زشته، اگر در پنهان بود و با توافق طرفین بود عیبی نداشته مثلاً ، چه بسا همین حرف‌ها الان هم باشه، بله می‌گویند اگر بی‌عفتی علنی بود و در عرف بود و این زشته قبیحه و اگر نه در خفا بود و طرفین هم توافق داشته‌اند چه عیبی دارد مثلاً گناه ظاهر و باطن هم، اونا می‌گفتند در زمان جاهلیت زنای علنی قبیح است و زشت و جایز نیست و زنای مخفی و پنهانی عیبی نداره. قرآن میگه اینجور نیست «ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» چه ظاهر، چه باطن، گناه چه علنی و آشکارا انجام بشه چه گناه در خفا و با توافق طرفین انجام بشه، فرق نمی‌کنه گناه است، اونی که شرع مقدس تحریم کرده گناه است، حالا به هر کیفیتی انجام بشه «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ» این هم بیان جالبی در قرآن کریم، «کسب الاثم» کسانی که کسب گناه می‌کنند . از گناه تعبیر به کاسبی کرده، گنه‌کارها دارند کاسبی می‌کنند؛ یعنی همه داریم کاسبی می‌کنیم یعنی انسان در این دنیا داره کاسبی می‌کنه تجارت می‌کنه، بازاره.

به فرموده مولای ما امام هادی که می‌فرماید:< الدُّنْیَا سُوقٌ‏ رَبِحَ فِیهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُون‏> < دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می‌برند و دیگران زیان می‌بینند. >[[1]](#footnote-1)

دنیا بازاریه مردم در این دنیا مشغول کاسبی هستند یه جمعیتی ربح می‌برند منفعت می‌کنند و جمعی زیان می‌کنند.

چه‌طور کاسبی هستیم ما؟ سرمایه چیه؟ سرمایه ما عمر ما ! همین عمری که داریم، همین قوایی که داریم، نیروی جوانی که داریم، هرکسی هرچه دارد، یکی پول دارد، یکی زور دارد، یکی علم دارد، یکی قدرت بیان دارد، یکی قدرت قلم دارد، یکی آبرو دارد، همین‌جور همه این‌ها داراییه، ما داریم در این بازار صرف می‌کنیم، سرمایه به کار می‌افکنیم حالا چی در مقابل می‌بریم؟خب عده‌ای هستیم الان بسته‌ایم بارمون را، بار طاعت، بار عبادت، بار خدمت‌گزاری به خدا و خلق خدا این‌ها کوله بار اطاعت و عبادته. یه عده هم هستند بدبخت‌ها زیان می‌کنند، کوله بار معصیت، هی هر چه نیرو صرف می‌کنند گناه انباشته می‌کنند، آتش درون جان خودشان می‌افروزند، یک روزی آتش شعله خواهد کشید که می‌فرمودند آقا که مال حرام خوردن که الان آتیش می‌خورند که قرآن داره

<يَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا>[[2]](#footnote-2)

<جز اين نيست كه آتشى در شكم خود فرو مى ‏برند>

الان دارند آتش می‌خورند، حالا این آتش خاموشه، یه وقتی شعله‌ خواهد کشید «وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» به همین زودی آتش شعله ور را خواهد دید پس الان عده‌ای دارند تجارت می‌کنند، تجارت عبادت می‌کنند، خوشا به حالشون، تمام نیروها را صرف می‌کنند اندوخته می‌کنند ملکات فاضله انسانی را . یه عده هم نیرو صرف می‌کنند پول، قدرت، بیان، قلم و هر چه است دارند صرف می‌کنند و هی اندوخته می‌کنند آتش‌های جهنم را که روزی بارز می‌شود، پس همه کاسبیم الان، مولای ما فرمود : <صَبَرُوا أَیَّاماً قَصِیرَهً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَهً طَوِیلَهً، تِجَارَهٌ مُرْبِحَهٌ یَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ>[[3]](#footnote-3)

< آنها براى مدتى کوتاهى در این جهان صبر و شکیبایى پیشه کردند و به دنبال آن آسایشى طولانى نصیبشان شد. این تجارتى پر سود است که پروردگارشان براى آنها فراهم ساخته است. >

یعنی خوشا به حال انسان‌های بیدار، یعنی اینکه اینها این زندگی زودگذر دنیا را صبر می‌کنند با همه گرفتاری‌ها تحمل می‌کنند، بلعخره دنیا رنج دارد، خدا خواسته است که دنیا با مکاره توأم بشود با گرفتاری‌ها توأم بشود« لا عیش و الی عیش الاخره» زندگی حقیقی زندگی آخرته . دنیا کبدِ«لقد خلقنا الانسان کبد» به هر حال انسان رنج دارد در این دنیا، گرفتاری دارد، انسان‌های بیدار این گرفتاری را تحمل می‌کنند. «صبروا» تحمل می‌کنند که دنبالش این رنج اندک آسایش طولانی خواهد داشت . تحمل کردن‌ها، محرومیت‌ها را به عنوان ترک محرمات نفسانیه، پا روی شهوات نهادن این‌ها رنج دارد ولی تجارت مربحه است . تجارت پرسودیه که خدا برای اونها فراهم کرده که این‌ها دارند کار می‌کنند و تجارت خوب و ربح دار انجام می‌دهند خدا خریداره « ان الله اشترا من المومنین » خدا خریده، مؤمنین فروشنده‌اند خدا خریداره. خودش رو بایع معرفی نکرده خدا، من فروشنده نیستم . چون فروشنده یا احتیاج دارد که می‌فروشد یا اینکه نمی‌خواد جهاز دیگری . اما خدا که احتیاجی نداره که بفروشه لذا او می‌خرد، انسان‌ها هستند که می‌فروشند؛ خودش رو مشتری معرفی کرده «فستبشروا به بیعکم الذی بایعکم به» شما بایع‌اید و با من معامله کنید من می‌خرم . اونوقت متاع اندک شما رو می‌خرم، متاع لایتنها به شما می‌دهم که بهشت ابدیه . پس این کسانی که «کسب الْإِثْمِ » تعبیر شده منظور اینه که قرآن کریم کاسب معرفی می‌کنهف که انسانهای گنه‌کار در این عالم دارند سرمایه می‌ریزند و کسب گناه می‌کنند . به همین زودی خواهند فهمید کیفر اینها را «سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ» اقتراف یعنی ارتکاب، یعنی به همین زودی نتیجه ارتکاب خود را خواهند دید «سَيُجْزَوْنَ» حالا «س» در اینجا «س» آینده است منتها با «سوفه» فرق می‌کنه، «سوفه» دور، نچندان دور؛ اما «س» یعنی آینده نزدیک نفرموده «سوف یجزون بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ» فرموده « سَيُجْزَوْنَ» به همین زودی کیفر خواهند دید. حالا به همین زودی کی؟ قیامت یا همین حالا ؟ این هر دو محتمله قیامت نزدیکه، بگیم که قیامت دوره چه‌طور که «س» آمده ؟ می‌گیم نزدیکه. خدا خودش در سوره معارج فرموده «انهم یرونها بعیدا ونراهو قریبا» مردم قیامت را دور می‌بینند ولی ما نزدیک می‌بینیم به همین زودی خواهد رسید در روایت داریم قیامت وقتی رسید انسان چنان در آغوش قیامت می‌افتد، گویی که همیشه بوده. چنان از دنیا فاصله می‌گیره، گویی که هرگز نبوده. حالا ما خودمون برگردیم به گشته عمر خودمون 30 سال 50 سال گذشته، چنان از ما دور شده گویی که اصلاً نبوده. کجا رفت دوران طفولیت ما جوانی ما، مثلاً مجالسی داشتیم مجالس انسی داشتیم با رفقا و دوستان، همه مردند زیر خاک پوسیدند گذشت چنان دور شده از ما گویی که هرگز نبوده، یک چنین وضعی برای دنیا پیش خواهد آمد . به همین زودی دنیا از ما جدا می‌شود چنان فاصله می‌گیریم که گویی اصلاً نبوده و قیامت چنان ما را فرامی‌گیره، گویی که همیشه بوده، پس نزدیکه «سَيُجْزَوْنَ» و ممکنه دنیا هم منظور باشه؛ در همین دنیا هم بسیاری از مردم کیفر می‌بینند در همین دنیا، طبهکاری‌ها را نه همه مردم را، فرعون ندید کیفر خودش رو در این دنیا، چهارصد سال هم حکومت کرد و «انا ربک اعلی » هم گفت و خیلی هم آسان مرد، چند قطره آب حلقش ریخت و مرد دیگه . بله نه در دنیا کیفر نمی‌ده اونو باید کیفرش بعد باشه. و الان در برزخ عرضه می‌کنند «یعرضون علی النار» در خود قرآن هم دارد. در برزخ علی الدوام هی به آتش عرضه می‌شود، دنیاش تمام شده کیفر هم ندیده، آسون هم مرده، اما کیفر بعضی هستند نه همین جا یه بخشیش رو هم می‌بینه ولی اونها که خوبند زودتر کیفرمی‌بینند، یه گوشمالی در این دنیا می‌بینند تا پاک‌تر بشوند، بله هرچه گرفتاری بیشتر برای مؤمن این بهتره چون پاک می‌شود و موقع رفتن خیلی پاک و مصفا می‌رود. و لذا هستند بعضی‌ها در این دنیا کیفر می‌بینند رسوایی‌ها براشان بار می‌یاد گناه می‌کنند، دروغ می‌گن خیانت می‌کنند تو مردم رسوا می‌شوند آبروشون میره مثلاً ، اعدام می‌شوند به زندان می‌افتند اینه هست دیگه، ورشکسته میشه، کیفرهای است برای اعمال بد انسان پیش ‌میاد، حالا این کیفر موقت دنیاست، پس ممکنه «سَيُجْزَوْنَ» هم به دنیا اشاره باشه و هم به آخرت، هر دوش درست باشه . پس به هر حال انسان‌های گنه‌کار به همین زودی کیفر خواهند دید اون آیه بعدش مربوط به تحریم گوشت‌های غیر مذکی است و < وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ > حرام است برشما نخورید از گوشت‌هایی که اسم خدا برش برده نشده «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» خوردن گوشت غیر مذکی فسقه، یعنی از مسیر عبودیت بیرون رفتنه، انسان مسلمان مؤمن به وحی نمی‌تواند طبق فرمان خدا عمل نکند . مؤمن به وحی‌اید شما، مؤمن به قرآنید شما طبق فرمان من که دستور می‌دهم که گوشت غیر مذکی نخورید اگر بخورید فاسقید «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» از مسیر بندگی خارج شده‌اید «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ» دوباره همون مطلب تکرار میشه، باز مراقب باشید، شیطان ها هستند اینها به دوستانشون القاء می‌کنند محرمانه، اونها میان با شما مجادله می‌کنند، راجع به احکام دینتون مجادله می‌کنند راجع به احکام دینتون مجادله می‌کنند که عرض شد میان به شما می‌گن که ما درس خونده‌ایم ما آزمایش کرده‌ایم گوسفندی که همه چیزش انجام شده به قول شما رو به قبله خوابانده شده و با حربه آهنین بریدن رگ‌هاشو و بسم الله نگفته، مگه نگفتن بسم الله چه ضرری به این رسونده کجاش خراب شده که شما می‌گویید این مرداره.میگم به شما دیگه« وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ» مراقب باشید شیاطین جنی و انسی به اولیائشون به دوستانشون وحی می‌کنند یعنی القائات محرمانه دارند به اونها اونا رو می پرورانند بیان با شما مجادله کنند «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» با شما مجادله کنند در زمان جاهلیت حرف می‌زدند می‌گفتند که خب شما می‌گید که اگر حیوان، گوسفند خودش مرده باشه این حرامه، مگر شما طبق دستور خودتون بکشید حرامه. چرا این کار را می‌کنید اون مردار کشته خداست، کشته خدا حرام، کشته شما حلال، اینجور القاء می‌کردند در ذهن اونها، کشته خدا را حرام می دانید و کشته خودتون را حلال می‌دانید، خب اینا یه وسوسه‌ای است. غافل از اینکه کشته خدا و کشته من نیست، دستور خدا اینه اون گوسفندی که نام من برش برده نشده حرام است، اون گوسفندی که نام من برده شده و کشته شده حلاله. این دستور خداست مساله کشته خدا و کشته من نیست. دستور الهی اینه همین گوسفندی که شما هم می‌کشید که اگر طبق شرایطش عمل نکنید باز هم مرداره. بازم حرامه «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» مراقب باشید اگر دنبال حرف اونها بروید مشرک خواهید شد . چون هر گنه‌کاری مشرکه واقعش اینه، هرگنه‌کاری مشرکه برای اینکه شریک خدا قرار داده هوای نفس رو، شرک در اطاعت « و ما یؤمن و اکثرهم باالله الا و هم مشرکون» خود قرآن می‌گه اکثر مردمی که ایمان به الله دارند مشرکند، خب شرک در اطاعت دارندف خب اون آدمی که صبح میاد در مسجد اول صبح ، نماز شبشم می‌خونه قبل از نماز صبح ، بعد با جماعت نماز صبح می‌خواند و تعقیبات و می‌خواند و قرآن می‌خواند و بعد میره بازار ربا می‌خوره، این مشرکه دیگه.یعنی اول صبح آمده خدا را عبادت کرده، چون خدا گفته است بخوان، می‌خونم دیگه خب بله اطاعت کرده، رفته تو بازار اطاعت شیطان کرده، اطاعت هوای نفس کرده این معلومه مشرکه دیگه، در بازار شده مشرک، برای اینکه ربا خورده و کلاه سر مردم گذاشته او تقلب کرده و این هوای نفسش رو اطاعت کرده همون شیطانی که در باطن هم وسوسه کرده این مشرکه دیگه، هر گنه‌کاری مشرکه، برای اینکه در کاری که عبادت، نماز می‌خونه، روزه می‌گیره، عبادت خدا می‌کنه . اونجا که گناه می‌کنه هوای نفسه . شرکه دیگه، شرک که شاخ و دم نداره این مشرکه خود قرآن « و ما یؤمن و اکثرهم باالله الا و هم مشرکون» تمام مساله توحیده اگر توحید بود درسته، بقیه شرکه. دو راه بیشتر که نیست، توحید و شرک دیگه. این انسان‌های گنه‌کار چی کاره‌اند؟ موحداند اینها. اگر موحدند چرا دنبال شیطان و نفس اماره می‌روند، پس موحد نیستند توحید واقعی ندارند . توحید ریشه دینه، توحید اگر ترکیب شد شریعت خواهد بود، شریعت که تحلیل شد توحید خواهد بود . اصلاً شریعت دستورات الهی را تحلیل کنیم تجزیه کنیم سر از توحید در می‌آورد، اگر چنانچه دیدیم در شریعت گنه‌کاری است سر از شرک در می‌آورد و این مشرکه . آیه اولی که خوندیم «إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» ما در جو ایمان با شما صحبت می‌کنیم مراقب باشید چون مؤمنید ما می‌گوییم که آقا گوسفندی که اسم خدا برده نشده حرام است . شما هم وقتی می‌خواهید با مردم بحث کنید، در احکام خودش یه قائده کلیه، شما اول جو ایمان درش ایجاد بکنید بعد این احکام بهش القاء بکنید که خودش مساله بزرگیه، ما باید اینو مراقب باشیم بحث در رابطه با احکام فرعی با کسی که اعتقاد اصلیش درست نیست این بحث غلطه . اصلاً بحث غلطیه، اگر یک نفر جوانی مثلاً به قول خودش درس خونده، روشن‌فکر و متجدد و متمدن و متخصص در بسیاری از علوم از مراکز علمی هم مدرک دارد و آمده با شما مباحثه می‌کنه . بله به شما می‌گه این گوسفندی که به شما می‌گوید بکشیم نام خدا نبریم میته است، این نام خدا بردن چه اثری داره ؟ شما بگید ما رفتیم آزمایش کردیم دیدیم هیچ اشکالی درش نیست . یعنی به قول شما خون رفته خون کثیف خارج شده دیگه، چه اشکالی داره، چه ضرری، چه میکروبی در این گوسفند است که می‌گید این حرامه؟ خب شما چی جواب می‌دید؟ اگر آدمی است که اعتقادی به خدا نداره، اعتقاد به وحی و نبوت هم نداره به قرآن معتقد نیست . این اشکاله چی جواب میدید به او ؟ ممکن نیست شما قانعش کنید هرچی می‌گید میشه موهون، موهون پرستی، خرافات می‌گید دیگه، شما اول باید با کسی که بحث می‌کنید اعراض کنید که در اصول اعتقادات در چه حدیه؟ در اصول عقیده، در اصول اعتقادات در چه حدیه؟ آیا خدا رو قبول داره یا نداره؟ وحی را قبول داره یا نداره؟ اگر قبول کرده خدا را واقعاً یعنی خدا با صفت کمالش، با صفت حکمتش قبول کرده، دنبال حکمت وحی هم قبول کرده، نبوت قبوله، قرآن قبوله، همه اینها درسته دیگه بعد میگه حالا در رابطه با این گوسفند، میگیم بابا همون خدایی که قبولش کردی به حکمت همون پیغمبری که قبول کردی به وحی و نبوت، همون قرآنی که قبول کردی که کتاب آسمانیه او گفته است این حرامه و طبق دستور من عمل نشد فسقه و این روح شما را از خدا دور می‌کند اون آدمی که اصلاً برای انسان بُعد روحی قائل نیست او همش روی جسم بحث می‌کنه، محور فکر او روده و معده است او میگه روی روده چی اثر دارد روی معده چی اثر دارد خط شما از او جداست . مسیر شما مسیر روح است . بگید انسان جنبه روحی دارد نتنها جسمه، انسان روح دارد و روح انسان ضرر و منفعتش در بُعد قرب به خداست اگر به خدا نزدیک شد این سالم است این حیات ابدی دارد اگر از خدا دور شد این مریضه این بیمار است و مرگ ابدی دارد اول باید اثبات بکنید برای او این مطلب راف اثبات بکنید خدا در عالم است و خدای حی ، علیم، قدیر، حکیم و نبوت در عالم است و وحی در عالم است و کتاب آسمانی است اینها که ثابت شد بگید انسان هم دو بعد دارد طبق قرآن بعد جسمی و بُعد روحی . میکروب مال بُعد جسمیه مال جسمشه ما روی جسمش بحث نمی‌کنیم ما می‌گیم گوسفندی که اسم خدا برش برده نشده به جسم آدم ضربه می‌زنه هرگز هیچ اثر میکروبی نداره. می‌گیم به روح لطمه می‌زنه چون روح طبعیت نکرده از فرمان خدا فاسق شده، فسق دوری از خداست و دوری از خدا مرگ ابدی انسان . اول این اثبات بشه، اشتباه می‌کنند بعضی جوان‌ها خیلی خب چون متدینند دلشون می‌خواد خوب دین را بپرورانند و برای مردم بگویند و با کسی مواجه می‌شوند که اون آدم اصلاً اعتقاد نداره با یه آدم طبیعی مسلکِ دهری مسلکِ که هیچ اعتقاد نداره می‌خواد درباره گوسفند بحث کنه. که اگر اسم خدا برده نشود این میته است شما هرچه بگید به شما می‌خنده بلکه ضرر هم دارد این بحث.برای او ثابت می‌شود که موهوم پرستید یه حرفی می‌زنید که اثاث نداره و ضرر هم داره . با کسی که اعتقاد درستی ندارد بحث فرعی نکنید با او بحث اصولی کنید اول جوری کنید که اگر بلدید خدا را اثبات کنید، اصول عقایدش رو اثبات کنید بلد نیستید ارجاع به کسی کنید که اهل فن باشه کتاب‌هایی در اختیارش بزارید که اصول عقایدش محکم باشه وقتی عقایدش محکم شد بحث فرعی می‌کنیم پس یه مساله ایه مسائل فرعی را هرگز شما بحث نکنید با کسانی که اعتقاد اصولی ندارند بحث در مسائل فرعی با کسی که معتقده به اصل اصول عقاید نیست این اصلاً بحث غلطه منفعت که نداره ضرر هم داره و لذا آیه «إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» نکتش اینه ما که گفتیم اسم خدا برده نشده نخورید «إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ»اگر شما در جو ایمان زندگی می‌کنید و خدا را قبول کردید، وحی قبول شده نبوت قبول شده قرآن قبول شده معاد قبول شده بُعد روحی برای انسان قبول شده قرب بُعد به خدا قبول شده که قرب به خدا حیات ابدی دارد که بُعد از خدا مرگ ابدی اینها که معلوم شد می‌گیم طبق فرمان خدا گوسفندی که اسم خدا برده نشده حرام است فسق است و اگر بخورید مخالفت فرمان خدا کرده‌اید، نافرمانی از خدا دوری از خداست و دوری از خدا جهنم خواهد بود پس این مساله‌ای است«إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» و اگر گوش به حرفشم ندهی مشرکی یعنی چون نافرمانی کرده‌ای غیر خدا را شریک قرار داده‌ای یا نفس اماره خودتون یا افکار باطل اونها، اونها دارند عقل را اطاعت می‌کنند نه وحی را می‌گیم عقل تا اونجایی کار دارد که ما را در خانه وحی برساند، عقل کارش همینه، ما می‌گیم در اصول عقاید با عقل کار کنید اونجا بحث تقلید نیست بحث عقله، عقل ما رو روشن می‌کند ما رو تا در خانه وحی می‌رساند اینجا دیگه حق مال وحی، هرچه او گفت قبول کن حالا چه من بپسندم یا نپسندم من بیش از این نمی‌تونم کار بکنم یعنی شعاع کار من تا در خانه وحیه، وحی که رسید حالا او می‌گه، هرچه او گفته، او می‌گه مادر زن بر شما حرامه خواهر زن بر شما حرامه مادر زن برای همیشه حرامه خواهر زن برای موقت حرامه اون چرا موقت اون چرا ابدی از این چیزها فراوانه، نمازهای اخواتی آهسته بخوانید نمازهای جهر را بلند بخوانید او چرا بلند این چرا آهسته این حرفها دیگه فرعیه، فرعی مربوطه به وحیه چون وحی آمد یعنی مطلبی را می‌گوید که عقل من درک نمی‌کند. اگر بنا بود عقل من درک کند که به وحی محتاج نبودم که، عقل به من فهمانده که من محدودم من همه چیز را نمی‌فهمم، آینده چه خواهد شد را نمی‌فهمم، اعمال من بعد از مرگ من چه اثری دارد نمی‌فهمم، اینها را وحی می‌فهمد برو در خانه وحی «إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» اگر شما مؤمن شدید و معتقد به وحی شدید اون وقت در این جو میته ما می‌گوییم حرام است اسم خدا بردن واجبه که اگر اسم خدا نبرید می‌شود میته می‌شود نجس می‌شود حرام در جو ایمانه. هرگز این مطلب را با کسانی که در جو مادیت سیر می‌کنند بحث نکنید به میان در نیاورید پس «إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» و اگر نکنید مشرک می‌شوید «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» خب حالا این یه مقدار عرضم کافیه،مثل اینکه یه قدری زیاد شد . چند کلمه‌ای می‌خواستم عرض کنم «الهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها به عدد ما احات بهی علمک » یه جمله ای هم است برای دعا « الهم انی اسئلک فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و سر مسدودع فیها ان تو صلی علی محمد و آل محمد ان تفعل بی ما انت اهلو ..» یعنی خدایا قسم می‌دهم تو را به حق فاطمه به حق پدر فاطمه به حق همسر فاطمه و فرزندان فاطمه و او سری که در وجود فاطمه به امانت گذاشته‌ای که ما نمی‌دانیم و نمی‌فهمیم آن سر چیه. وقتی با یکی از آقایان صحبت بود می‌فرمود که این سر چیه گفتم اگر بنا بود ما بفهمیم که سر نمی‌شد . سر یعنی یه مطلبه پنهانی است که ما درک نمی‌کنیم فقط خودشو پدرشو همسرش و فرزندانش درک می‌کنند ولی همین مقدار می‌گیم خداوندا به حق اون سر مستودع در فاطمه به همه ما توفیق بهربرداری از قرآن و عترت عنایت بفرما. قلبهای ما را منور به نور ایمان بگردان، حسن عاقبت به همه ما عنایت بفرما .

1. .  ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص481 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره‌ی مبارکه‌ی نساء/ آیه‌ی 10 [↑](#footnote-ref-2)
3. . نهج البلاغه/ خطبه 193 [↑](#footnote-ref-3)